

220097

DIA

YĀKŪT eI-MŪSTA'SIMÎ

Veit, Raphaela

A copy of the Qasīdat al-burda ascribed to the famous calligrapher Yāqūt al-Muṣṭa'simī .-- 2009
ISSN: 0078-6527 : Oriens, vol. 37 pp. 53-64, (2009)

; Yāqūt al-Muṣṭa'simī, Jamāl al-Dīn; Būsīrī, Sharaf al-Dīn Muhammad al-

فرزندان خود را برای تعلیم نزد او فرستادند (بیانی، ج ۳، ص ۱۲۷۷).

در تاریخ فوت یاقوت مستعصمی اختلاف است. منابع تاریخ مرگ یاقوت را ۶۶۷، ۶۹۶، ۶۹۷ و ۶۹۸ ق ثبت کرده‌اند، ولی سال ۶۹۸ ق بیشتر اعتبار دارد. یاقوت مستعصمی در بغداد درگذشت و در جوار قبر احمدبن خلیل به خاک سپرده شد (همان‌جا؛ سرمدی، همان‌جا). مشهور است هنگامی که هولاکوخان بغداد را گرفت و لشکریان مغول در ۶۵۶ ق به شهر یورش بردند، یاقوت مستعصمی، که از یاران مستعصم بود، به مناره‌ای گریخت و در آنجا دوات و قلم و دستمالی از جنس متقال با خود داشت که بر آن حروفی حیرت‌آور نوشته بود. این پارچه اکنون در کتابخانه ابوالفتح بهرام‌میرزا نگه‌داری می‌شود (حقیقت، ص ۵۴۶).

بعضی نقل کرده‌اند که آن را بی قلم و با انگشت سبابه مشق کرده است. گفته‌اند که یکی از یاران و شاگردان او به مناره آمد و گفت چه نشسته‌ای که لشکر مغول بغداد را قتل و غارت کرد و تمام شهر خراب شد، یاقوت گفت: غم نیست؛ چرا که کافی (حرف ک) نوشته‌ام که به تمام عالم می‌ارزد چه جای شهر بغداد، که اگر خراب شود باکی نیست. با ظهور او خطوط اسلامی به درجه‌ای رسید که قبل از آن کسی به آن درجه نرسیده بود (همان‌جا).

یاقوت مستعصمی خطوط را کامل ساخته، تمام قوانین خط را در بیتی، که منتسب به اوست، آورد است. او خطوط متنوع اسلامی را محدود و ثابت کرد و اقلام متعدد، به شش خط (خطوط شش‌گانه یا خطوط اصول) منحصر شد. اقلام شش‌گانه را خوش می‌نوشت، اما خط ثلث و ریحان را به مراتب بهتر از سایر اقلام می‌نوشت (بیانی، همان، ص ۱۲۲۸؛

جمال‌الدین ابوالدر یاقوت مستعصمی بغدادی، ملقب به «قبلة الكتاب» و مشهور به «طویل العمر»، خوشنویس و ادیب ایرانی قرن هفتم هجری قمری است.

تاریخ تولد او دانسته نیست. پس از دوره این بواب و پیروان او، یاقوت از معروف‌ترین خوشنویسان است که در اقلام شش‌گانه و تندنویسی تبحر داشت. او از تربیت‌یافتگان و نیز کاتب دیوان مستعصم (حکومت: ۶۴۰-۶۵۶ ق)، آخرین خلیفه عباسی، بود. جمال‌الدین یاقوت، مردی ادیب و عالم، فاضل و شاعر بود. وی خود را مستعصمی می‌خواند؛ زیرا خلیفه به او توجه بسیار نشان می‌داد و او را می‌نواخت و از تربیت او دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشت. یاقوت نخست نزد عبدالمؤمن ارموی و بعد نزد شیخ حبیب مشق کرد (سرمدی، ص ۹۷۷). در بعضی منابع آمده که او از زینب شهده و ولی عجمی تعلیم خط گرفته است، که ظاهراً نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا زینب شهده در سال ۵۷۴ ق و ولی عجمی در ۶۱۸ ق درگذشته‌اند و در آن سال‌ها هنوز یاقوت مستعصمی متولد نشده بود (همان‌جا) و علت نام‌گذاری او به «طویل العمر» آن است که بعضی خطوط که رقم «یاقوت» دارد و از آن او دانسته شده، از آن دو یاقوت دیگر است که مقدم بر او بوده‌اند، که یکی ابوالدر امین‌الدین یاقوت‌بن عبدالله موصلی است و دیگری مذهب‌الدین یاقوت رومی حافظ. یاقوت مستعصمی در زمان حکومت هولاکوخان مغول و نیز اوایل دوران غازان‌خان زنده بود و نزد خاندان جوینی منزلتی پیدا کرد. اتابک علاء‌الدین جوینی نیز وی را عزیز می‌داشت و فرزندان خود و برادرش، شمس‌الدین جوینی، را برای تعلیم خط به وی سپرد (لغت‌نامه، ذیل مدخل). غالب اکابر بغداد نیز

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

26 ARA 2010

- 681 VEIT, Raphaela. A copy of the *Qaṣīdat al-burda* ascribed to the famous calligrapher Yāqūt al-Musta'simī. *Oriens*, 37 (2009) pp.53-64. [Ms in Linden-Museum, Stuttgart and the 13th-century calligrapher it is ascribed to.]

Maḥabub al-Musta'simī

12 ARALIK 1995

S: Yakut Ped. - أسرار الحكماء / تأليف: ياقوت المستعصي، تحقيق: سميح صالح، إشراف: إبراهيم صالح - دمشق: دار البشائر، ١٩٩٤.

Talut el-Musta'simī

Browne
L.H. Persia II. 487-488.

891.59

176 HAZIRAN 1993

220097 YAKUT el-MUSTA'SIMI
86-961594

Munajjid, Salāh al-Dīn.
Yāqūt al-Musta'simī / ta'līf Salāh
al-Dīn al-Munajjid. -- Bayrūt, Lubnān
: Dār al-Kitāb al-Jadīd, [1985]

79 p. ; facsim. ; 24 cm. -- (Ashhar
al-Khattā'in fī al-Islām)
Includes bibliographical references.
\$4.50 (U.S.)
On Yāqūt al-Musta'simī, d. 1298?,
Arab calligrapher.
I&S-Lang.

29 KASIM 1993

Yakut el-Musta'simi'nin İstanbul müze ve kütüphanelerindeki eserleri. KILIC, Muhammet Efdaliddin. Yüksek Lisans. Marmara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, İstanbul, 1993. s.0147,0038 ref. Danışman: Doç. Dr. Muhiddin Serin. Dili: Tr.

20 MAYIS 1998

12 MAYIS 2008

دبیری نژاد، بدیع الله
1108 - «یاقوت مستعصمی و هنر

خوشنویسی»، هنر و مردم، پیاپی ١٠٦، ص ٣٤-٣٨،
فارسی، مصور، مصور.
محل نگهداری: خانه مطبوعات، دفتر تبلیغات اسلامی (قم)
کد پارسا: A533-4

زندگی نامه: تاریخ خوشنویسی

در این مقاله شرح حال جمال الدین ابوالمنجد یاقوت بن عبدالله مستعصمی از خوشنویسان سده ٧ ق بیان و برخی آثار او معرفی شده است. وی مشهور به قیلة الکتاب بود و به همت خلیفه نزد استادانی چون عبدالؤمن صفی الدین ارضوی و شیخ بن حبيب به تعلیم خط پرداخت. او خط ثلث و نسخ را به درجهائی از کمال رسانید که تا آن زمان کسی نرسانده بود. یاقوت، علاوه بر خوشنویسی در تندنویسی نیز مهارت داشت، به گونه ای که گفته اند ٣٦٤ بار قرآن را کتابت کرد. از جمله آثار موجود به خط او می توان به دیوان قطیة بن اوس به خط ثلث گلستان سعدی، صحیفه سجادیه و چند قرآن به خط نسخ و خط یاقوت اشاره کرد.

12 MAYIS 2008

جبوری، محمود شکر

1145 - «الخطاط یاقوت
Yakut el-Musta'simī
المستعصمی»، المورد، سال ١، شماره ٤،

ص ١٢٩-١٥٦، عربی، کتابنامه: ١٥٢، مصور.
محل نگهداری: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا)

کد پارسا: A537-6

زندگی نامه

زندگی نامه یاقوت مستعصمی، خطاط دوران عباسی است. نویسنده ابتدا به دوران کودکی و آموزش خوشنویسی نزد استادان بزرگ خط اشاره می کند. وی خط منسوب را به بالاترین حد زیبایی رساند و در مدرسه مستصریه مشغول به کار شد. با تلاش وی سبک بغدادی رواج یافت و هنرمندان سبک عثمانی به تقلید از او پرداختند. در پایان مقاله، تاریخ وفات و تألیفات و نیز نمونه هایی از خط او آمده است.

یاقوت مستعصمی و سبک‌شناسی قلم‌نسخ



(220097)

Yakut el-Musta'asimi

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

25 Ekim 2015

مقدمه

اصولاً بحث درباره هنرمندان بزرگ تاریخ، از جمله خوشنویسان بسیار دشوار است؛ به ویژه شخصیتهایی مانند یاقوت مستعصمی، زیرا به واسطه جایگاه منحصر به فرد، افسانه‌های فراوان پیرامون شخصیت او ساخته شده است تا جایی که تشخیص اطلاعات درست و نادرست زندگی او را غیرممکن می‌کند. از جمله در مورد ایشان به دلیل جایگاه هنری، آسیب دیگری نیز به حقایق مربوط به او وارد شده و آن انتشار آثار جعلی منسوب به اوست، به طوری که در سه موزه معتبر ایران، آثار، به احتمال قریب به یقین جعل شده، به نام او ثبت شده است. موضوعات مزبور و کمبود آثار، سبک‌شناسی در حوزه خوشنویسی، انگیزه اصلی نگارش این مقاله است که قصد دارد از منظر سبک‌شناسی آثار، به حقایقی در خصوص سبک خوشنویسی یاقوت در قلم‌نسخ دست یابد. بنابراین ابتدا منظور خود را از سبک بیان می‌کنیم سپس به بیان ویژگی‌های سبک یاقوت در قلم‌نسخ می‌پردازیم، پس از آن بر پایه اطلاعات به دست آمده چند اثر از یاقوت مستعصمی را که در موزه‌های ایران به نام او ثبت است بررسی خواهیم کرد.

سبک‌شناسی خوشنویسی

سبک در زبان انگلیسی (استیل) مشتق از واژه استیلوس (stylus) لاتین است که در نگارش بر لوحه‌های مومی به کار می‌رفت و نمایانگر شیوه یا کیفیت خط و نه محتوای آن بود.^۱ همچنین سبک در تحلیل آثار هنری در معنی جامع‌تر هم به کار رفته است که البته براساس ساختار هنرهای تجسمی که تصویر عنصر ذاتی آن‌هاست شکل گرفته و مربوط به «تفاوت‌های زیبایی‌شناسیک میان آثار هنری تا آنجا که با گزینش و ترکیب عنصرهای شکلی تعیین می‌شود»^۲؛ و یا «به منزله شکل ثابت و گاهی عنصرها و کیفیت‌ها و تأثیرهای ثابت در هنر فردی یا جمعی» (همان) تعریف شده است. تعریف‌های ذکر شده تقریباً معادل معنایی است که در این اثر از سبک در نظر داریم. اما سبک در زبان فارسی بیشتر در حوزه ادبیات معنی شده و «سبک اثر ادبی وجه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می‌کند»^۳.



یاقوت مستعصمی مشهورترین خوشنویس جهان اسلام است. پس از ظهور او خوشنویسی

وارد دوره‌های نو می‌شود و مهم‌ترین تحول دوران حیات اقلام سسته تجربه می‌شود، هرچند همه این تحول متوجه یاقوت نیست، اما بخش عمده‌ای به نام او ثبت شده است. از جمله قلم‌هایی که در دوران یاقوت متحول شد و صورت تکامل یافته‌ای به خود گرفت قلم‌نسخ است. عمده این تحول به یاقوت منتسب است، به ویژه هندسی کردن این قلم، اما می‌دانیم تحول ساختار هندسی اقلام پیش از یاقوت آغاز شده و در ایران در متون مهمی مانند راحة‌الصدور راوندی (قرن ششم هـ.ق) منعکس است. یاقوت بی‌تردید صاحب سبکی ویژه در قلم‌نسخ است و بهترین راه شناخت ویژگی‌های سبک او نقد و بررسی آثار اوست، اما چگونه به آثار اصیل او دست یابیم؟ این سؤال از این بابت مطرح است که به واسطه شهرت یاقوت آثار منسوب به او - در سبک‌های متفاوت - فراوان است و این خود سبک‌شناسی آثار او را دچار مشکل کرده و به همین دلیل آثار جعلی منسوب به او وارد موزه‌های معتبر دنیا، از جمله ایران نیز شده است. از این‌رو به نظر می‌رسد بهترین راه شناخت آثار اصیل او شناخت ویژگی‌های سبک‌شناسی قلم‌نسخ در قرن هفتم هـ.ق - دوره فعالیت او - و اوایل قرن هشتم هـ.ق، از طریق مطالعه سبک‌شناسی پیروان و شاگردان او از جمله احمد سهروردی و عبدالله صیرفی و... است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی خوشنویسی، یاقوت مستعصمی، قلم‌نسخ، عبدالله صیرفی

۱ کلی، ۱۳۸۳: ۳۵۳.

۲ آدامز، ۱۳۸۷: ۳۷.

۳ بهار، ۱۳۷۰: هیجده.





2820

THE ARABIC BOOK

-Yakut el-Hawâidh

JOHANNES PEDERSEN

TRANSLATED BY
GEOFFREY FRENCH

EDITED
WITH AN INTRODUCTION BY
ROBERT
HILLENBRAND

DK ism
Tevade
Cergiz

PRINCETON UNIVERSITY PRESS
PRINCETON, NEW JERSEY

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi

ARABIC SCRIPT; CALLIGRAPHERS

information—and went over to painting pictures in books, finally taking up calligraphy. There is no doubt that this is to be construed as meaning that he progressed to successively higher art forms. At one time he had an appointment in the mosque of Manşūr in Baghdad as “admonisher” (*wā’iz*), that is, homiletic orator, a post not to be confused with that of the official preacher at Friday religious services (*khaṭīb*).

At one time Ibn al-Bawwāb looked after Bahā’ al-Daula’s library in Shīrāz, and he himself tells the following little story from there, which is reported by Yāqūt: One day, in a heap of books that had been put aside, he came across a black-bound book that turned out to be part of a Qur’ān in thirty volumes written by Ibn Muqla and this aroused his greatest admiration. A search of the library brought twenty-nine volumes to light, but one was still missing. When he brought the matter before Bahā’ al-Daula, the latter ordered the work to be completed, and Ibn al-Bawwāb offered to write the missing volume on condition that he received a robe of honor and one hundred dīnārs if the newly written volume could not be distinguished from the others. These terms were accepted, and Ibn al-Bawwāb hunted up in the library some old paper similar to that of the surviving volumes, wrote the missing volume in gilt, which he antiquated, then bound it, using an old cover taken from another book. When Bahā’ al-Daula came to think of the matter a year later, he had the thirty volumes brought to him and scrutinized them carefully without being able to pick out the newly written one, and he then retained them all as Ibn Muqla’s. Ibn al-Bawwāb did not receive the agreed remuneration, but his request for all the cut Chinese paper in the library, sufficient to last several years, was granted. There is stated to have been Samarqand paper and Chinese paper in the library.

This story indicates that Ibn al-Bawwāb’s script was not far removed from Ibn Muqla’s, on which it is said that he based his own. What the difference between them consisted of we do not know, but biographies of men in the twelfth and thirteenth centuries still report that they followed Ibn Muqla’s or Ibn al-Bawwāb’s methods. One individual is said

ARABIC SCRIPT; CALLIGRAPHERS

to have used Ibn Muqla’s methods for books and Ibn al-Bawwāb’s for letters.¹⁰

Pieces of writing by both calligraphers were very much in demand by collectors and fetched high prices. Yāqūt tells of a seventy-line letter of trivial content written by Ibn al-Bawwāb’s hand that was sold for seventeen dīnārs and later resold for twenty-five (over three hundred gold francs).¹¹ The zeal of collectors naturally encouraged forgery. We have seen that accounts of paper manufacturing also contained instructions for the artificial aging of paper, and in the episode just related Ibn al-Bawwāb himself furnishes an example of the counterfeiting of the work of an old master. Yāqūt says of one thirteenth-century calligrapher that he purchased a sheet of Ibn al-Bawwāb’s script for forty dirhams. He copied it on old paper and gave the copy to a bookseller, who sold it for sixty dirhams as a script by Ibn al-Bawwāb. In the great library of Cairo some years ago a supposed autograph of Ibn Muqla was shown that, however, subsequently turned out to have been the work of a modern calligrapher.

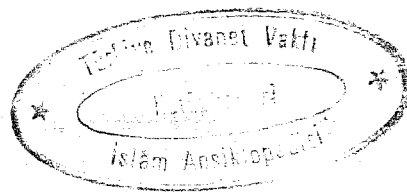
The last of the great calligraphers was Jamāl al-Dīn Yāqūt al-Musta’šimī,¹² who when a lad was purchased as a slave by al-Musta’šim, the last ‘Abbāsīd caliph, from whom he took his name. The caliph had him trained in literature and penmanship; he did compose a number of works, but especially displayed prodigious industry as a calligrapher in the caliph’s service. His reputation for diligence was such that he was said to have written the Qur’ān 1,001 times, though this only means a very large number of times. He had numerous pupils, and his script was used as a model for a long time afterwards, being named *yāqūtī* after him. Among his methods was a

¹⁰ *Irshād* VI, 22. Curiously enough, it is Abū ‘Abdallāh ibn Muqla, the brother of the celebrity, who is mentioned; but the two brothers employed the same methods.

¹¹ *Ibid.* V, 445f.; cf. VI, 41.

¹² On the calligrapher Yāqūt see, in addition to Huart’s *Calligraphes* (cf. note 1 above), pp. 84ff., E. G. Browne, *A Literary History of Persia* II (Cambridge, 1912), 487f.; Brockelmann, *GAL Supplementband* I, 598; Ibn al-Fuwatī, *Ta’rīkh al-hawādith al-jāmi’a* (Baghdad, 1351/1932), 500ff.

Yakut el-Hawâidh



Yakut el-Musta'sım
25 İLMMUZ 1992

Başlangıçtan günümüze

TÜRK HAT SANATI

The art of
TURKISH CALLIGRAPHY
from the beginning up to present

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi	
Kayıt No. :	7757
Tasnif No. :	745.6 ÜLK-T

TÜRKİYE İŞ BANKASI
TÜRKİYE İŞ BANKASI



KÜLTÜR YAYINLARI
CULTURAL PUBLICATIONS

Yakut ibn-i Abdü'l-Musta'sımî

Cemaleddin Ebü'l-Mecd, fakih, fâzıl, inşad sahibi şair, iyi bir edib, Anadolu'dan ayrıldığına, Abbasi'lerin son halifesi olan Musta'sım Billah (Abdullah bin Mustansır)'ın satın aldığı bir köle olduğuna, onun tarafından yetiştirildiğine, bazı tarihlerde de Amasya'lı olduğuna dair kayıtlara rastlanmaktadır.

Hat kurallarını ve yazının inceliklerini Abdü'l Mü'min safiyüddin Bağdadi adlı üstatattan öğrenmiştir. İbn-i Habib'ten ve Şehdet bint-i Ahmedü'l-Ebrî'den de yararlandığı söylenmektedir.

Eskilerden vezir Muhammed bin Mukle ve Ali bin Hilâl gibi üstadların değerli eserlerini okuyup inceleyerek, kendisine özgü, çok yetkin bir yazı biçimi yaratmıştır. Öyle ki "Kibletü'l-küttab" (Hattatların kiblesi) diye adlandırılmıştır.

Onun güzel hattına bakanların gözlerine nûr, canlarına güç, kuvvet gelir :

*Nazar kerden be hüsn-i hatt-ı Yakût
Basarra nûr kereded cânra kût**

Pek çok öğrencisi olmakla ün kazanmıştır. Aklâm-ı sitte (altı çeşit yazı)nin her birini öğrettiği altı üstad öğrencisi ile kendisine "Esatize-i seb'a" (yedi üstad kişi) denilmektedir. Her biri bir yazı biçiminde en üst düzeye eriştiği gibi, öbür çeşitlerde de yazmıştır. Söylentiye göre 180 yıl yaşamış, uzun ömürlülerdendir. 551 tarihinde yazmış olduğu ve perişan olmuş bir Kur'an-ı Kerim'in sonundan beş sureyi Mustakimzade Süleyman Saadeddin Efendi gördüğünü Tuhfe-i Hattatin'de kaydetmektedir. Sultan II. Selim türbesinde 584 tarihinde tamamladığı büyük mushaf ve Ayasofya kütüphanesinde 658 yılında tamamladığı emsalsiz Kur'an-ı Kerim'i bulunmaktadır.

İbn Sina'nın "Şifa" adlı eserini bir ciltte yazarak Hindistan Meliki Mehmed bin Tuğlukşah-ı Hanefi'ye armağan ettiği, adı geçen Sultan'ın tercüme-i halinden öğrenilmektedir. Buna karşılık kendisine ikiyüz bin miskal altın verilmiştir. 699 hicri tarihinde sefer ayının altıncı perşembe günü sabah namazı vaktinde ölmüştür :

*Yâkût Cemâleddin şeh-i ehl-i hüner
Kez dâr-ı fena be âhiret kerd sefer
Der tis'a vü tis'in ve sittemie
Der subh-i hamis sadis şeh-i safer***

Şeyh Abdü'l-Kâdir-i Geylânî ile görüşüp söyleşide buldukları bilinmektedir. Geylânî'nin 561 yılında öldüğü bilindiğine göre bu da Yâkût'un çok yaşadığına kanıt olarak gösterilmektedir. Mezarı Kudüs'tedir denilirse de, tarihi araştırmalara göre mezarının Irak'ta olması gerekir.

Yâkût el-Musta'sımî'nin 696 (H)'de istinsah (bir suretini çıkardığı) ettiği "Meşârikü'l-envar" adlı, İstanbul Süleymaniye Kütüphanesi Ayasofya 899 No. da kayıtlı) kitabının zahriye (cilt kapağının iç yüzü)sindeki Arapça iki beytinin Türkçe anlamı şöyledir :

*Bütün yazılarda ben Yakut gibiyim.
Bu kazandığım şeref İbn-i Mukle'den
gelme değildir.
İnsanların yazısı nazarımda gözüm gibidir.
Benim yazım da onların nazarında göz
bebeği gibidir.*

Tarihte hat san'atımızda en ünlü hattatların yetiştiği, Yâkût'un, Şeyh Hamdullah'ın memleketi olan Amasya'nın önemli bir yeri vardır. Tarihi Abdîzade Hüseyin Hüsamettin Yasar, Amasya Tarihi'nde⁵ şunları kaydetmektedir :

"Zeyl-i Atayi'de mezkûr olduğu üzere Amasya kadimen bir münbit kerim ulemâyı kirâm ve maden-i bî adil fuzela'yı benâm olduğu münasebetle ulûm ve sanayi-i beşeriyenin her şubesinde ihtisas-ı tâm sahipleri yetiştirmekte pek ziyade ibraz-ı semahât etmiş bir şehri mübarek olduğuna bütün teracüm kitapları şahid-i âdildir.

Sanayi-i nefiseden madud olan hat san'atı bediasında Amasya'luların ibraz eylediği meharret-i hârikayı tanzir değil, taklid edecek bir sahibi ihtisas olmadığını bütün nefaisperverân-ı âsâr teslim etmektedirler.

* Yakut'un yazısının güzelliğine bakmak gözlere nur verir, cana safa ve besin o'ur.

** Hüner sahiplerinin sultanı Yakût Cemalettin, altıyüz doksan dokuzda, Safer ayının beş veya altıncı günü, seher vaktinde şu geçici dünyadan ahirete gitti.

⁵ Abdîzade Hüseyin Hüsamettin Yasar, Amasya Tarihi, c. 1, s. 217-220.

is 100, that of a ruby of the same size is 97½, the ratio in integers being 800 to 777.

Yākūt is described in Muslim sources as resistant to fire; it neither melts nor calcifies as other precious stones like emerald do. When *yākūt* is exposed to high temperature, the red variety is neither changed nor destroyed, this being a test for simulants or fakes. Al-Tifāshī mentions that in the *K. al-Aḥdijār*, ascribed to Aristotle, it is said that when *yākūt aḥmar* is exposed to the blowpipe, it is infusible, but its beauty enhances (*Azhār*, 72). However, while the colour of the ruby remains unaltered, that of the sapphire under similar conditions will disappear; blue and yellow *yākūt* turn white. Sapphire can be decolourised but it does not melt in fire. Resistance to heat without loss of colour is strictly a property of *yākūt aḥmar*.

The same authorities state that the immediate visible characteristics and distinctive features of *yākūt* are its vitreous lustre and its *shu'ā'* (double refraction). Transparency is expressed by "abundance of water" (*wafrat al-mā'*), by *mashaffa*, i.e. *shaffāfiyya* "translucency," or by *ṣafā'* "clarity". Uniform, intense and deeply saturated colour, *shibā'* or *kathrat al-sibgh*, is, in addition to glittering brightness, *rawnak*, one of the good features that raise its value.

Defects or impurities appear in the form of "cleavage", *shibh al-tashkik*, *tash'ir*, or *shā'ra*; "freckles" or "inclusions", *namash*; "cavities", *khurūk* (sg. *khark*), like *sūs* in wood, either filled with air, *rīh*, or water, *mā'*, or mud, *raym*, or sometimes worms, *dūd*. All of these could be removed from the stone by a drill; if left within, the stone will crack. Another defect is the uneven distribution of colour which gives an appearance of "piebaldness", *bulka*. While the ruby is usually coloured uniformly throughout, the distribution of colour in the sapphire is often very irregular. Moreover, if the colour of the ruby is not uniform, it will become uniformly coloured through gradual heating (Bauer, 265, 282).

Cloudiness, *ghaym*, is one of the flaws mentioned by al-Kindī and Ibn al-Akfānī, who call it *ghamāma bayda'* *ṣadafiyya* (i.e. milky and nacreous cloud), which sticks to the surface, and if not deep, disappears through rubbing. One of the flaws enumerated by al-Kindī is the *namash* or "freckles", which appear as patches different from the original colour; if abundant and if deep and spreading, they will be difficult to remove (cited in al-Bīrūnī, *Djamāhir*, 38).

Medical and magical uses. Apart from the physical properties of *yākūt*, medicinal, psychological, and talismanic qualities were also attached to it. Ibn al-Akfānī quotes Aristotle, Ibn Sīnā, Ibn Zuhri and al-Ghāfīkī as saying that, if worn as a pendant or ring, *yākūt* repels pestilence vapours and poison, prevents attacks of epilepsy, and cures haemorrhage (*Nukhab*, 11). As for its psychological effect, Ibn Sīnā is quoted as saying that it is efficacious in strengthening the heart and boosting one's mood. The talismanic property is characterised as attracting divine favour and thus fulfilling the wearer's needs. The lucky wearer would also be assured of reverence among people and high regard by kings.

Prices and values. Besides size, high prices depend on the fulfillment of a set of quality conditions, namely, intensity of colour, *shibā'*; full "éclat" or transparency, *mā'*; clarity, *ṣafā'*; splendour, *rawnak*; and freedom from flaws (al-Bīrūnī, *Djamāhir*, 50). This same author, depending on information he read in a manuscript on precious stones written in al-Shām, says that during the reign of the Umayyad 'Abd al-Malik [q.v.], *yākūt aḥmar* and excellent *lu'lu'* "pearls" were equal

in value and price (*loc. cit.*). In the early 'Abbāsīd period, al-Manṣūr [q.v.] paid 100,000 dīnārs for the two-*mithkāl* ruby called *al-djabal* (see below). Al-Djāhīz [q.v.] stated that the price of half a *mithkāl* of *bahramānī* ruby was 5,000 dīnārs (*Tabaṣsur*, 18-19). During al-Ma'mūn's reign, the price of one *mithkāl* of *bahramānī* was 800 dīnārs, and centuries later, in Ibn al-Akfānī's time (8th/14th century), the prices of *yākūt* and other gems increased tremendously (*Nukhab*, 8-9).

Historical records of the ruby. The Rightly-Guided Caliphs abstained from collecting gems, and distributed those obtained through booty among the Muslims. Only a few of the Umayyads filled their treasuries with gems, and these were later seized by the 'Abbāsīds, most of whom had a passion for collecting and increasing their assets, according to al-Bīrūnī. In particular, Hārūn al-Rashīd [q.v.] was known for his ardent passion for gems (*Djamāhir*, 57-8, 62-3).

Unset rubies were used by rulers either as a sign of power or out of a belief in their talismanic, medicinal, or magical powers. As described in the texts, and especially in the *K. al-Hadāyā wa 'l-tuḥaf* erroneously ascribed to the *kaḍī* Ibn al-Zubayr, a few known pieces were, when held in one hand, so large as to stick out from both ends of the fist. One was confiscated by the Umayyad Hishām from his governor in Baṣra. Of two others, which both looked like a handle of a mirror, one belonged to the Ghaznawid Mas'ūd I b. Maḥmūd [q.v.], the other to a king of Ceylon. A fourth, which was carved in the form of a lion, belonged to the Ghaznawid Maḥmūd of Ghazna [q.v.]. Still another piece, sculpted in the form of a phoenix head, was found by the Buwayhid Abū Kālīdjār [q.v.] in the citadel of Iṣṭakhr. Corundum stones were carved in the form of small bowls, spoons, goblets, bottles and knife handles. During the Umayyad period, Yazīd I sent a ruby bottle as a gift to the Ka'ba (*Djamāhir*, 67). A scent pomade container of ruby belonged to 'Abda, daughter of the Fāṭimid caliph al-Mu'izz [q.v.]. Ruby cabuchons were set in rings, the most famous cabuchons being known as *al-djabal* ("mountain"), most probably due to their huge size. One was bought by the 'Abbāsīd caliph al-Mahdī [q.v.] (*Djamāhir*, 61), and another by al-Mutawakkil [q.v.] (*Djamāhir*, 56, 61; *Hadāyā*, 183). Hārūn's wife Zubayda had a *subha* or rosary made of *rummānī* ruby beads, each the size of a hazelnut and grooved like watermelon slices (*Djamāhir*, 58).

Bibliography: 1. Sources. Ibn Māsawayh, *K. al-Djawāhir wa-sifātihā*, ed. 'Imād 'Abd al-Salām Ra'ūf, Cairo 1976; Djāhīz, *al-Tabaṣsur bi 'l-tidjāra*, ed. Ḥasan Ḥusnī 'Abd al-Wahhāb, Cairo 1966; Mas'ūdi, *Murūdj*; Bīrūnī, *Kitāb al-Djamāhir fī ma'rifaṭ al-Djawāhir*, Beirut n.d.; Kaẓwīnī, *'Adjā'ib al-makhlūqāt*, ed. Fārūk Sa'd, Beirut 1978; Tifāshī, *K. Azhār al-afkār fī djawāhir al-aḥdijār*, ed. Muḥammad Yūsuf Ḥasan and Maḥmūd Basyūnī Khafādjī, Cairo 1977; Ibn al-Akfānī, *Nukhab al-dhakhā'ir fī aḥwāl al-djawāhir*, Cairo n.d.; Ibn al-Wardī, *Khariḍat al-'adji'ib wa-farīdat al-gharā'ib*, ed. Maḥmūd Fākhūrī, Beirut and Aleppo n.d.; Kaḍī Ibn al-Zubayr [ascr.], *K. al-Hadāyā wa 'l-tuḥaf*, tr. and ann. Ghāda al-Hijjāwī al-Qaddūmī, *Book of gifts and rarities*, Cambridge, Mass. 1997.

2. General reference works. M. Bauer, *Precious stones*, ii, London and New York 1968; C. Cipriani, *The Macdonald encyclopedia of precious stones*, London 1986; R. Webster, *Gems: their sources, descriptions and identification*, London and Boston n.d.

(GHADA AL-HIJJAWI AL-QADDUMI)

YĀKŪT AL-MUSTA'ŠIMĪ, Djāmāl al-Dīn Abu 'l-Durr b. 'Abd Allāh, famed Arabic calligrapher

Sh. S. Blair

YĀQŪT AND HIS FOLLOWERS

Abū 'l-Majd Jamāl al-dīn Yāqūt b. 'Abdallāh al-Musta'šimī, commonly known as Yāqūt, is the most famous calligrapher of later Islamic times. Lauded as the cynosure of calligraphers (*qiblat al-kuttāb*), he is credited with canonizing the Six Pens, known in Arabic as *al-aqlām al-sitta* and in Persian as *šiš qalam*. Yāqūt's six styles of round script, which were typically arranged in pairs of masculine / miniscule hands (*thuluṭh / nash*, *muḥaqqaq / rayḥān*, and *tawqī' / riqā'*), are said, in turn, to have passed to six followers. These scripts remained the major styles used for transcribing the Qur'ān and other Arabic texts until the present day.

Much of what we know about Yāqūt and his successors comes from later sources, and the purpose of this paper is to try to extricate fact from fiction, or, more precisely, concrete events from later retelling. By closely examining both written and visual sources, it is possible to see that during Yāqūt's lifetime his reputation was much more modest and that he was lionized only at the very end of the fourteenth century and beginning of the fifteenth, particularly in Herāt under the Timurid ruler Šāh Rūḥ (r. 1405—47) and his son, the noted bibliophile Bāysunḡur (d. 8 Jumādā I 837 / 21 December 1433). The tradition of six followers of Yāqūt seems to have developed at the same time, and the number six is most likely apocryphal and meant to coordinate with the six styles of script. This rewriting of history occurred as chroniclers were struggling to develop an art history of calligraphy. Later writers looked back to the time of Yāqūt and his followers as a major watershed in the history of calligraphy, and indeed it was, but for a different reason than that recorded in written texts. This was, in my view, the time when calligraphers routinely worked in other media, designing inscriptions for architectural monuments and objects. This development was possible because of the increased size of paper readily available for preparatory drawings.

First to Yāqūt himself. Few details about Yāqūt's life are certain, and much is the stuff of legend [1]. The dates given for his birth and death vary in different sources. Some are clearly implausible, as they imply that he lived for 180 years. He was probably born in the first or second decade of the thirteenth century, either at Amasya in Anatolia (given in various sources and more probable) or in Abyssinia (perhaps a misreading for Amaysa or an attempt to connect Yāqūt with Bilāl, the Abyssinian slave who was the first *mu'adhdhin*). Both of these foreign places would

fit with the etymology of his name Yāqūt, literally meaning "ruby" and a common name for a slave.

As a young boy, Yāqūt was brought to Baḡdād where he served the last Abbasid caliph there, al-Musta'šim billāh (r. 1242—58) and earned the epithet al-Musta'šimī. Yāqūt spent virtually all of his life in Baḡdād. He studied calligraphy there with one of the masters of the day, Šafī al-dīn 'Abd al-Mu'mīn al-Urmawī (d. 1294). Well-versed in Arabic language, literature, and history as well as penmanship, al-Urmawī made a name for himself as a calligrapher and was appointed copyist at the Caliph's new library. Al-Urmawī later became head of the chancery (*dīwān al-inšā'*) and is best remembered as a musician and writer on the theory of music.

Yāqūt remained in Baḡdād when the Mongols under Hülāgū besieged the city in 1258. The details of this event have become apocryphal, and the Safavid chronicler Qāḏī Aḥmad incorporated an amusing vignette about it in his early seventeenth-century treatise on calligraphers and painters [2]. Yāqūt reportedly sought refuge from the Mongols in a minaret. He took along ink and a reed pen, but no paper on which to practice calligraphy, so he used the only thing available — a linen towel. Illustrations to copies of Qāḏī Aḥmad's treatise depict this incident, with the beturbaned calligrapher scribbling away in the upper right corner of the painting [3]. Qāḏī Aḥmad was particularly interested in this event, because, he says, Yāqūt's towel was preserved in the library of the chronicler's patron, the Safavid prince Bahrām Mūrzā.

Yāqūt's career flourished in Baḡdād under Mongol patronage. He became friendly with 'Atā-Malik al-Juwaynī, Persian historian, governor of the city for the Mongols, and author of the biography of Genghiz Khan entitled *Tārīḫ-i Jahāngušā*, or *The History of the World Conquerer*. Yāqūt taught calligraphy to Juwaynī's sons and brother Šams al-dīn, the *šāhib dīwān*. Ettinghausen suggested that the double-frontispiece to the sole contemporary copy of Juwaynī's history (Paris, Bibliothèque nationale de France suppl. pers. 205) dated 689/1290 depicts the author seated and taking dictation from the patron, either the Mongol ruler Hülāgū or the viceroy Amīr Arḡūn [4].

Yāqūt continued the calligraphic traditions established by many of his illustrious predecessors who had worked for the Abbasids. Like Ibn Muqla (885—940), the famous calligrapher active at the beginning of the tenth century who is often credited with the development of the proportioned script (*al-ḥaṭṭ al-mansūb*), Yāqūt served as an official sec-

IRCICA KTF

یاقوت و پیروانش*

نوشته شیلا اس. بلر**

ترجمه محسن محمدی***

چکیده

یاقوت مستعصمی، پرآوازه‌ترین خوشنویس سده هفتم هجری و پردازندهٔ اقلام سته است. شهرت و تکریم او بیشتر مربوط به اواخر سده هشتم و اوایل سده نهم هجری و به ویژه در شهر هرات است. شهرت یاقوت در دوره تیموریان اوج گرفت و کاتبان به تقلید خط او پرداختند. وی احتمالاً در دهه نخست یا دهه دوم سده هفتم هجری در آماسیه آناتولی تولد یافت. در نوجوانی به بغداد رفت و خدمت خلیفه عباسی، المستعصم بالله (۶۴۰ - ۶۵۶ ه. ق) را دریافت و از آنجا نسبت مستعصمی را به دست آورد. او تقریباً تمام عمر خود را در بغداد زیست و به عنوان کاتب در دستگاه خلافت عباسیان به خدمت می‌پرداخت. سالهای متفاوتی برای تاریخ درگذشت وی ذکر گردیده که از آن میان، سال‌های ۶۹۷ و ۶۹۸ ه. ق بیشتر قابل قبول هستند.

دوست محمد، کتابدار دوره صفوی، یاقوت را تکمیل کننده خط مدوری معرفی

*. این مقاله به کنفرانس

IIIrd International Conference on Paleography and Codicology of Middle Eastern Manuscripts, (Bologna and Paris, 2001)

ارائه شده بود و در همان وقت به صورت حاضر ترجمه گردید. مکالمه تلفنی با مؤلف محترم به این نتیجه رسید که پیش از انتشار اصل مقاله، ترجمه آن در مجموعه مقالات کنفرانس شاگردان یاقوت مستعصمی (نمایشگاه بین المللی قرآن کریم، تهران، رمضان ۱۴۲۲ قمری، ۱۳۷۹ شمسی) منتشر شود. اما مجموعه مقالات مذکور که شامل این ترجمه و نیز مقاله مترجم در این موضوع بود، هیچگاه منتشر نشد. اکنون که اصل مقاله در *Manuscripta Orientalia*: vol. 9.No.3 September 2003 منتشر شده، نمونه دست نویس مقاله با نمونه منتشر شده آن مقابله شد، و از آنجا که تغییری نداشت، همان ترجمه عرضه می‌شود. ** استاد تاریخ هنر دانشگاه بوستون در بخش هنرهای زیبا. *** گروه تاریخ دانشگاه تهران.

کرده که توسط ابن مقله (۲۸۳-۳۳۸ ه. ق) توسعه یافته بوده است. بیشترین کارهای او کتابت نسخه‌های قرآن است، اما برخی از متون فارسی از جمله گلستان سعدی را نیز کتابت کرده است. نسخه‌های به خط یاقوت، با قطع کوچک و دارای تزئینات محدودی است.

در چندی از مدارک و منابع، از جمله در شرح دوست محمد در مرثعه که برای بهرام میرزا در حدود سال ۹۵۲ ه. ق. تهیه شده، در شرح امیرسید احمد در مرثعه که به سال ۹۷۲ ه. ق. برای امیر غیب بیگ فراهم آمده، در روضات الجنان حافظ حسین کر بلائی و گلستان هنر قاضی احمد قمی، تصریح گردیده است که یاقوت، شش شاگرد داشت و عنوان این شاگردان در منابع و مدارک یاد شده با اندکی اختلاف آمده است.

کلید واژه: یاقوت مستعصمی، شاگردان یاقوت مستعصمی، اقلام سته، خوشنویسان دوره تیموری.

ابوالمجد جمال‌الدین یاقوت بن عبدالله مستعصمی که معمولاً یاقوت خوانده می‌شود، مشهورترین خوشنویس سده‌های اخیر اسلام است. او مشهور است به قبله‌الکتاب و اعتبار پردازش شش نوع خطی که به عربی الاقلام السته و به فارسی شش قلم نامیده می‌شوند، به او داده شده است. گفته می‌شود شش شیوه قلم مدور یاقوت که معمولاً در جفت‌هایی از قلم جلی و خفی مرتب شده‌اند (ثلث و نسخ، محقق و ریحان و توقیع و رقاع)، در دور روزگار به شش پیرو او رسیده است. این شش قلم تا امروز به عنوان شیوه‌های عمده کتابت قرآن و متون عربی باقی مانده‌اند.

بیشتر آنچه که ما دربارهٔ یاقوت و جانشینانش می‌دانیم، از منابع متأخر به دست آمده است. هدف این مقاله جدایی حقیقت از افسانه است، یا به سخن صریح‌تر، وقایع حقیقی از بازپردازی‌های بعدی داستانی. با بررسی دقیق منابع نوشتاری و بصری می‌توان مشاهده کرد که شهرت یاقوت در زمان حیاتش بسی کمتر بوده و تکریم او بیشتر مربوط است به اواخر سده هشتم و اوایل سده نهم هجری قمری و به ویژه در شهر هرات، آن هم در دوره امیر شاهرخ تیموری (حک. ۸۰۷-۸۵۰ ق) و پسر کتاب دوست او بایسنغر (د. ۸ جمادی الاولی ۸۳۷ ق). به نظر می‌رسد سنت شش شاگرد یاقوت در همان زمان رواج یافته باشد و به احتمال قوی عدد شش فوق ساختگی است و نشانی از هماهنگ‌سازی تعداد این شاگردان با شش شیوه کتابت دارد. چه این بازنویسی تاریخ،



مُصَِّفُ يَاقُوتِ المُسْتَعَصِمِ

685 هـ - 1286 م

حياة الخطاط :

ولكي يحمل ياقوت الخليفة على تفسير رأيه كتب بيده سطرين ، ووضع على أحدها توقيعها الخاص ، وعلى السطر الثاني توقيع ابن البواب ، وقدمهما للخليفة ففضل الخليفة سطر ابن البواب كعادته حينئذ صاح ياقوت : الحمد لله لقد حكم الخليفة باستحقاق ثناء كتابة عبده الحقير .

لكن الخليفة لما شعر بتلك المغالطة ترك ياقوت مدة طويلة بدون أن يظهر له ملاحظات الاستحسانه ومن حينها فقدت كتابة ياقوت بهجتها وتوقفت عن التطور .

ويعلق حبيب على ذلك ، بأنه يدل على أن التقدم في كل شيء يتوقف على المنافسة والحماس (2) .

وقال عنه الشيخ عبد القادر كيلاني : ان في يده سرا من أسرار الله (3) . ويقول ياقوت مفتخرا : وقد أبدعت خطا لم تنله سراة بني الفراء ولا ابن مقلة

1 - ابن العماد : شذرات الذهب ، ج5، ص443، وفيات سنة 698 .

2 - هيار : الخطاطون ص 84 .

ويبدو أن كل الكلام الذي ترجمناه عن هيار ، أخذه من حبيب أفندي : خط وخطاطان ، ص 51-53 .

3 - حبيب : خط وخطاطان ، ص 52 .

هو « جمال الدين ياقوت المستعصي ، الكاتب الأديب البغدادي . آخر من اتهمت إليه رياسة الخط المنسوب كان يكتب على طريقة ابن البواب وهو من مماليك المستعصم أمير المؤمنين » (1) .

وقال هيار في ترجمته :

« لقد ظهر ياقوت بعد الستمائة هجرية 4 - 1203 م . كان من مماليك المستعصم آخر الخلفاء العباسيين ، ويرجع بعضهم نسبه الى أماسية في آسيا الصغرى . وأنه درس الخط مع عبد المؤمن الأصفهاني . وزينب شهدة ، وولي العجمي (2) .

ويقول بعضهم انه كون نفسه بتقليد خطوط ابن البواب ، وذكر أنه نسخ القرآن الكريم ألف مرة ومرة . ولقب بقبلة الكتاب .

وقد خلد ذكره بقطة القلم المحرفة التي ابتدعها، والتي لم تتغير حتى الآن .

واهتم به الخليفة اهتماما لم يسبق له مثيل . وكان يقدم له نماذج خطوطه يوميا ولكن الخليفة يفضل دائما خط ابن البواب على خط مملوكه .

محمد سعيد شريفى، خطوط المصاحف عند المشاركة والمغاربة من القرن الرابع إلى العاشر

الهجرى، 1982 الجزائر، ص. 136-140، ISAM 131495

مُصْحَفٌ مَنْسُوبٌ لِيَاقُوتٍ

689 هـ - 1290 م

وصف المصحف :

وورد في الأخير ، التوقيع في أعلى الصفحة بخط « التوقيع » ، أو الاجازة الحديث ونصه كالتالي :

« كتبه ياقوت المستعصي حامدا لله تعالى ومصليا / على نبيه محمد وآله في سنة تسع وثمانين وستمائة » . (ش34) .

خط المصحف :

هو خط المصاحف لكنه مكسو بمسحة نسخ كاخلاء الألفات من الترويس .

مقارنة هذا المصحف بسابقه :

نشك في نسبة هذا المصحف الي ياقوت . وبدلا من دراسة خطه نلجأ في مثل هذه الأحوال الي عقد مقارنة بين هذا المصحف وسابقه للوصول الي اليقين .

الزخارف :

— حدثت في زخرفة صفحة أول المصحف تطورات مذهلة ، وذلك بالأشكال الهندسية والنباتية الجميلة المتقنة .



1 - أورد موريتز صورة لسورة الفاتحة في مجموعته ، ص 89 .

يوجد المصحف الثالث الموقع باسم ياقوت في دار الكتب والوثائق المصرية برقم (20 مصاحف) (4773 ميكروفيلم) (1) . ومسطرته 15 .

أفرد للفاتحة صفحة كاملة ، كتب عنوانها في مستطيل مزخرف . يماثله آخر أسفل الصفحة وكانا في غاية الدقة في زخارفهما الهندسية والنباتية . ويحف الاطار من الجوانب الثلاثة للصفحة ، والجانب الأيسر اكتفى فيه بخطوط متوازية ، دلالة على وجود صفحة مماثلة في الورقة اليسرى (ش 31) .

ولأوائل السور مستطيلات مبسطة ، تأخذ مساحة سطر واحد ، ونصها : « سورة الناس مكية وهي ست آيات » .

وعلى الهوامش طرر على شكل المعين المزخرف وهي للخموس والعشور .

وكانت فواصل الآيات في أول المصحف على شكل زهرة مثل التي رأيناها في المصحف الأول لياقوت تقريبا  وفي آخر المصحف على هذا الشكل 

یا قوت مصممی و هنر خوشنویسی

دکتر بدیع الله دبیری نژاد
استادیار دانشگاه اصفهان

خط خوب ای برادر دلپذیر است
چو روح اندر تن برنا و پیر است
اگر منعم بود آرایش اوست
وگر درویش او را دستگیر است

با توجه باهمیتی که پیشینیان ما بخوشنویسی میداده‌اند و کم مهری ناگفتنی که امروز نسبت باین هنر موجود است زود باشد که این هنر از جرگه هنرهای زیبای ما رخت بر بندد و بدیار نیستی رهسپار گردد و لرزه و شکستی جبران ناپذیر بر پیکر زبان و ملیت و ادبیات و هنرهای ظریفه ما وارد شود.

«پیشرفت و ترقی هر ملتی با ترویج علم و هنر نسبت مستقیم دارد که آن نیز در نوبه‌ی خود مربوط بگفتار و کتاب است از اینرو باید رهبران قوم برای سوق دادن ملت براه ترقی و تعالی توجهی کامل بزبان و خط ایرانی بنمایند. جای بسی خوشوقتی است که در پهنه‌ی سرزمین وسیع ما افرادی از گذشته تا امروز به خوشنویسی توجهی کافی داشته‌اند و همواره به ترجمه‌های کارنامه‌ی خطاطان و خوشنویسان پرداخته‌اند و دست به تألیفات و تصنیفات سودمند و تذکره‌های مفید زده‌اند که میتوان افرادی نظیر میرزا مهدیخان سنگلاخ مؤلف تذکره‌الخطاطین^۱ و دانشمند بزرگ حاجی میرزا عبدالمحمدخان مؤدب السلطان ایرانی، مدیر چهره‌نمای مصر و تذکره‌ی خوشنویسان غلام محمد هفت‌قلمی دهلوی^۲ و علی‌راهمجیری مؤلف تذکره‌ی خوشنویسان معاصر، و ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی مؤلف خط خطاطان و تذکره‌ی خوشنویسان میرزا هدایت‌الله لسان‌الملک سپهر و خط و خطاطان تألیف میرزا حبیب اصفهانی و خط و سواد میخون‌بن محمود رفیعی را نام برد. و همچنین توجهات استاد بزرگوار دکتر مهدی بیانی که از اجله‌ی فضلا و علما و خوشنویسان ایرانست و همواره به فراهم آوردن آثار خوشنویسان و خطاطان ایرانی و اسلامی توجه داشته‌اند و با گردآوری نمونه‌های خطوط

هنر خوشنویسی یکی از هنرهای برجسته‌ی ایرانی است که در گذشته با پیدایش و کوشش هنرمندان خوشنویس همواره راه پیشرفت و تکامل را پیموده است. بررسیها و پژوهشهای تازه نشان میدهد که در عصر تکنیک فضا نه تنها هنر خوشنویسی پیشرفتی نکرده، بلکه دچار گونه‌ی بی‌واگشت و پساافتادگی گردیده است و دیگر مردم آنطور که باید دوستار فرا گرفتن خوشنویسی و خواستار زیباییهای این هنر نمیشدند و یا دست کم روی کار آمدن افزار و ماشینهای جدید نگارش توجه باین هنر را از میان برداشته است.

هنر خوشنویسی و حسن خط از دیرباز مورد توجه بود و کار کسانی که در خوشنویسی کوشی بکار نمیدردند مورد نکوهش واقع میشد، چنانکه نورالدین عبدالرحمن جامی ضمن سفارش خوب و خوش نوشتن بنا پسندی کار بد خطاطان نیز اشاره کرده و گوید:

حرفی که بخط بد نویسی

در وی همه عیب خود نویسی

در خوبی خط اگر نکوشی

از بهر خدا نه تیز هوشی

اهمیت خط خوش باندازه‌ی بود که آنرا نصف علم میدانستند و میگفتند «الخط نصف العلم».

توجه و عنایت بزرگان و دانشمندان روزگار گذشته بخط فراوان بود و درباره‌ی آن سخنها گفته و چیزها نوشته‌اند. از جمله شاعر معروف اصفهانی صائب شیرین‌سخن دیدن خط خوش را بهتر و بالاتر از خواندن گفتارهای سودمند میدانده که آن خط خوش گویا و نمایانگر آنهاست.

چشم در صنع الهی باز کن لب را بیند

بهرت از خواندن بود دیدن خط استاد را

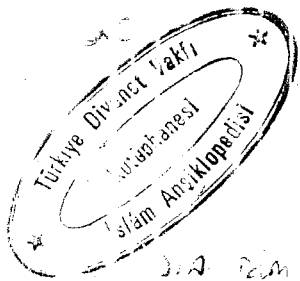
شاعر دیگری گوید:

هنر و مردم

Scary 106 - (1350/1971)

Tahran, s. 34-38





أشهر الخطاطين في الإسلام

د. د. عبد القادر عاقب

يا قوت المصطفى

تأليف

الدكتور صلاح الدين المنجد

اللهم اجعل هذا الكتاب في ميزان حسناتي

- Yakut el-Mustafsimi

25 Temmuz 1982

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi

Kayıt No: 5683

Tarih: 7.6.1982

دار الكتاب الحديث
بيروت • لبنان

113) Yakut al-Musta'şim:

as-Sanfarā wa lāmiya al-'Arab = Şenferā ve Lāmiyyetu 'l-Arab.
Istanbul, Osman Yalçın Matbaası, 1962. IX + 14 S..
(Istanbul Yüksek İslâm Enstitüsü Yayınları ; 5)
Sign.:58517

YAKUT e-MUS
İSİMİ
ŞENFERA

27 TEMMUZ 1992

Nb. No.: 38947

كِتَابُ
أَسْرَارِ الْحِكْمَاءِ

-Malum et Mustajir-

تأليف

جمال الدين ياقوت بن عبد الله المستعصي البغدادي

المتوفى سنة ٦٩٨ هـ

18 OCAK 1996

عني بتحقيقه
سميح صالح

أشرف على تحقيقه
ابراهيم صالح

دار البشائر

للطباعة والنشر والتوزيع

١٩٩٦

١٩٩٤

Yabūt et-mūsta'simī

ياقوت المستعصي

ياقوت بن عبدالله ، الرومي ، الطواشي ، البغدادي ، جمال الدين ،
أبو المجد ؛ في كشف الظنون : « أبو الدر » . ويعرف بـ«الملكى» نسبة إلى السلطان
ملكشاه :

... - * ٦٩٨ هـ

... - ١٢٩٩ م

* في « الأعلام » خطأ مطبعي مطرد ، ويشاركه ما عند الشنيطي حيث ذكرنا
تاريخ الوفاة سنة ٦٨٩ هـ . وهو خطأ مطبعي كما ذكرنا آنفاً وأنه غير موافق
للسنة الميلادية ١٢٩٩ ، والذي يوافقها ما أثبتناه ٦٩٨ هـ . وفي شذرات
الذهب ضمن وفيات ٦١٨ هـ . فليلاحظ .

- ١ - الحوادث الجامعة / عبدالرزاق الفوطي في ص ٥٠٠ - ط . بغداد ، المكتبة العربية .
- ٢ - مفتاح السعادة ؛ تحقيق عبدالوهاب أبي النور ، وكامل كامل بكري في ١ : ٨٤ .
- ٣ - النجوم الزاهرة في ٥ : ٢٨٣ ، ٨ : ١٨٧ .
- ٤ - المنهل الصافي والمستوفى بعد الوافي / لابن تغرى بردى : ترجمة رقم ٢٦١٦ .
- ٥ - الدليل الشافي على المنهل الصافي ؛ تحقيق فهيم شلتوت : ترجمة رقم ٢٦١٦ في ٢ : ٧٧٣ .
- ٦ - شذرات الذهب ٥ : ٤٤٣ .
- ٧ - البداية والنهاية في ١٤ : ٦ .
- ٨ - العبر في خبر من غير ٥ : ٣٩٠ .
- ٩ - كشف الظنون في ١ ع ٨٦٢ .
- ١٠ - الأعلام ط ٣ في ٩ : ١٥٧ ، ط ٤ في ٨ : ١٣١ - ١٣٢ .
- ١١ - معجم المؤلفين ١٣ : ١٨٠ .
- ١٢ - فوات الوفيات : ترجمة رقم ٥٦٧ في ٤ : ٢٦٣ .

21 EYLUL 1996

-Yakut et-Mustasirini

* المستعصي (ياقوت بن عبد الله) ت ٦٩٨ هـ / ١٢٩٩ م .

١ - أسرار الحكماء من قبيل النصيحة والتصوف :

○ القسطنطينية ، مطبعة الجوائب ، ١٣٠٠ هـ / ١٨٨٢ م .

٥٤ ص (٨٧ - ١٤٠) ، ملحق بكتاب المفضل الضبي : أمثال العرب .

٢ - مجموعة حكم وآداب وأخبار وآثار وأشعار :

○ القسطنطينية ، مطبعة الجوائب ، ١٢٩٨ هـ / ١٨٨٠ م .

٢٥ ص ، طبع مع ثلاث رسائل في الحكمة .

محمد عيسى صالحية ، المعجم الشامل للتراث العربي المطبوع ،
الجزء الخامس ، القاهرة ١٩٩٥ ، ص .
DIA Ktp. 40818 ، 75

Yāqūt al-Musta'simī, 'Abū 'l-Dūr Cemaladdīn
al-Baḡdādī (898/1233)

PONART, Stephan
and Nandy CEAC
S. 564
1959 (AMSTERDAM)

YĀQŪT al-MUSTA'SIMĪ, calligrapher (XIIIth cent.) descended from a Greek family from Amasia (Turkey), sold as slave to Baghdad and freed by al-Musta'sim (1242-1258), the last 'Abbāsīd* caliph. His accomplishment in the art of penmanship gained him the epithet 'Model of the Calligraphers'. Yāqūt elaborated a new style of script* called after him *Yāqūtī*. Some copies of the Koran in his handwriting are still in existence.